



انترناسیونال

۳۱۷

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۱۷ مهر ۱۳۸۸، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

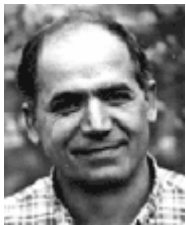
سرمدیبر: محسن ابراهیمی

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) روز جهانی علیه اعدام

علیه اعدام، این قتل عمد دولتی بپاخیزیم!
جمهوری اسلامی، حکومت اعدام را باید سرنگون کرد!
صفحه ۸

در روز جهانی کودک

مبارزه برای یک زندگی شاد، ایمن و
خلاق برای کودکان را گسترش دهیم!



هم خیابان هم دانشگاه در نقد استراتژی شکست "گروه تحلیلگران انقلاب سبز"

اخیرا مطلبی با امضای "گروه تحلیلگران انقلاب سبز" تحت عنوان "میدان اصلی مبارزه دانشجویان عرصه عمومی است" منتشر شده که لازم است به آن پاسخ داده شود. لب کلام این نوشته این است که دانشگاه توسط عوامل سرکوبگر دولت اشغال شده و دانشجویان باید جا خالی

اصغر کریمی

صفحه ۲

ما موظفیم نگذاریم این فاجعه اتفاق بیفتد!

به انسانهای آزاده در سراسر جهان!
نامه ای از مینا احدی



لحظاتی از همه مشکلات روزمره و افکار روزانه فاصله بگیرید و وقتتان را به ما بدهید. در اینجا در مورد دردناکترین و رنج آورترین پدیده قرن صحبت میکنم. در مورد نوجوانانی که میتوانستند، اقوام من و شما باشند، فرزند من و شما، خواهر و یا برادر ما، در مورد بهنود و اکرم حرف میزنم. سحرگاه خونین ۱۱ اکتبر، نیمه های شب، قرار است در آهینین سلول انفرادی آنها باز شود... چهل و هشت ساعت دیگر بهنود و اکرم و تعداد دیگری که حتی اسمشان را نمیدانیم، برای اعدام به محوطه زندان اوین منتقل میشوند... ما موظفیم نگذاریم این فاجعه اتفاق بیفتد.

می خواستم در تنهایی مادرم را در آغوش بکشم و اشک بریزم ولی جز دیوار سفید و آهن سرد هیچ چیز نبود. به آخر عمری رسیدم که هیچ چیز جز تلخی از آن ندیده بودم و در پایانش جز بار شرمندگی و پشیمانی چیز دیگری برآیم باقی نمانده بود. زندانبان کلید را گرداند و گفت بر خیز وقت رفتن است. صدای کلید قلبم را لرزاند بیاد درد جانکاه شما افتادم، زمانی که فرزندتان را دیدید. مرا به محوطه زندان بردند تمام زندگیم در همین دقایق جلو چشم گذشت و یاد فرزند شما افتادم که او هم چون من آرزوهای فراوانی داشت. زمانی که در پای چوبه دار به من

صفحه ۷

کنگره هفتم حزب، میعادگاهی برای پیروزی انقلاب

صفحه ۳

مصطفی صابر



کانون صنفی معلمان و داستان روز معلم

۱۳ مهر مصادف با ۵ اکتبر روز جهانی معلمان را پشت سر گذاشتیم. سال ۸۲ بود که معلمان در ایران تصمیم گرفتند که این روز را همراه با همه همکاران خود در سطح جهان، بعنوان روز همبستگی و اعتراض خود گرامی دارند. این تصمیم خود یکی از پیشرویی ها مبارزات معلمان

شهلا دانشفر

صفحه ۴

بازتاب هفته

پاپ: احمق یا مشنگ؟
رادان، کهریزک و طرح "امنیت اجتماعی"
شهلا دانشفر
معامله سپاه: هم اقتصادی هم سیاسی
یاشار سهندی
افشای برگ دیگری از جنایات کلیسای کاتولیک
ناصر اصغری

صفحه ۴

یاوه های فرمانده سپاه!

فرشاد حسینی

ص 6

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ هم خیابان هم دانشگاه

دهند، دانشگاه را به بسیجی‌ها بسپارند و به ساختن شبکه‌های برای آکسیون‌های موضعی در خیابان و اماکن عمومی روی بیاورند.

به سازماندهی آکسیون‌های خیابانی و سازماندهی شبکه‌ها و بطور کلی نقش دانشجویان در جامعه پرتحول امروز خواهیم پرداخت اما ابتدا اجازه دهید مفروضات و استدلال‌های استراتژیست‌های سبز در مورد جا خالی دادن در دانشگاه‌ها را بررسی کنیم و سپس به نقش عمومی دانشجویان در جامعه بپردازیم.

دانشگاه یکی از سنگ‌های مهم مبارزه مردم در دهه گذشته بوده است و امروز یکی از گردان‌های انقلاب آزادیخواهانه مردم به حساب می‌آید. بی‌جهت نیست که جمهوری اسلامی جنایت را از دانشجویان شروع کرد و مردم برعکس چشم‌هایشان به باز شدن دانشگاه‌ها دوخته شد. و با شروع دانشگاه، موجی از اعتراض در دانشگاه‌های مختلف به حرکت درآمد. معلوم نیست چرا در چنین شرایطی برای اینکه دانشجویان در بیرون دانشگاه هم فعالیت کنند ابتدا باید دست از اعتراض و تظاهرات در دانشگاه‌ها بردارند و دانشگاه را به بسیجی‌ها بسپارند! "گروه تحلیل‌گران سبز" چنین استدلال می‌کند که دانشگاه قبلاً توسط عوامل سرکوب اشغال شده و "قطعه زمین دانشگاه، قلمرو ما نیست که بخواهیم مثل یک شیر نر، محیط آن را علامت‌گذاری کنیم و از ورود غریبه یا دشمن به آن جلوگیری کنیم، باید پذیرفت که دانشگاه، قبلاً با سوء استفاده از اموال عمومی، اشغال شده و عوامل کودتا با بهترین وسایل سرکوب و شناسایی، در آن سنگر بندی کرده‌اند و منتظرند که ما در درون دانشگاه، یک اقدام اعتراضی مسالمت‌آمیز به عمل آوریم، تا ما را شناسایی کنند و تک‌تک دستگیرمان کنند. ... در این شرایط، انتخاب رویکرد اجتماعی به جای رویکرد صنفی و سیاسی، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت است." و ادامه می‌دهد که دولت قصد دارد دانشجویان را از مبارزه اصلی یعنی "تقلب در انتخابات" به مبارزات صنفی! حول حجاب و اخراج اساتید و مذهبی کردن دروس و غیره بکشاند

و بدین‌طریق مبارزه دانشجویان را منحرف کند و نهایتاً از حرکت باز دارد. دانشجویان باید این عرصه را رها کنند و در خیابان به فعال "انقلاب سبز" و اعتراض برای بازپس‌گیری رای تبدیل شوند. پوچی این استدلال را واقعیت مبارزات پرشور دانشجویان در طول دو هفته نشان داده است، اما نکات مختلفی در این رویکرد هست که باید پاسخ گیرد.

اختلاف در تاکتیک:

گروه استراتژیست سبز خط سیاسی خود را زیر پوشش تاکتیک‌های مبارزاتی و دلسوزی برای دانشجویان و گوشزد کردن خطر شناسایی و دستگیری پنهان کرده است ما نیز ترجیح می‌دهیم ابتدا به تاکتیک‌های آنها بپردازیم و سپس معنی واقعی رویکرد اجتماعی آنها را بررسی کنیم.

می‌گویند هراقدام آکسیونی و حتی مسالمت‌آمیز به شناسایی و دستگیری تک‌تک دانشجویان منجر می‌شود. پس بجای تظاهرات و میتینگ و غیره در دانشگاه در دسته‌های چند ده نفره در نقاط مختلف شهر دست به آکسیون‌های موضعی بزنیم. روشن است که نباید اعتراض به دانشگاه محدود بماند، اما سوال این است که درست در مقطعی که انقلابی شروع شده است و توده‌های وسیع مردم به اشکال مختلف به هر بهانه‌ای اعتراض می‌کنند، نگرانی از محدود شدن مبارزه به دانشگاه و ایزوله شدن و سرکوب شدن آن از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آنها تیر ۷۸ را شاهد مثال می‌گیرند که دانشگاه تنها ماند و سرکوب شد. اما اوضاع امروز چه ربطی به اوضاع ده سال قبل دارد؟ این مقایسه مع الفارق است. مگر اینکه تحلیل‌گران سبز ادعا

کنند که اوضاع آرام شده و اعتراض به دانشگاه محدود شده است. اما حتی اینرا هم نمی‌گویند و نوشته‌ها پر از تناقض است. در واقع زمین و زمان را به هم می‌بافند که نشان دهند دوره اعتراض در دانشگاه به سر رسیده است. می‌گویند برای جلوگیری از دستگیری باید در دسته‌های سی‌چهل نفره بشکل برق آسا در نقاط مختلف شهر آکسیون سازمان داد و سرعت از محل دور شد. این فی‌نفسه نادرست نیست و در سال ۵۷ هم دانشجویان از این کارها کرده‌اند،

اما سوال این است که آیا خطر شناسایی و دستگیری با این تاکتیک کمتر از خطر دستگیری در اعتراضات درون دانشگاه است؟ مبارزه توده‌ای تر و پر جمعیت تر همیشه خطرات امنیتی کمتری دارد چون نیروی بیشتری به میدان می‌آورد. در دانشگاه میتوان هزاران نفر را به میتینگ و سخنرانی و تظاهرات و اعتصاب کشاند و خطرات امنیتی آن به مراتب کمتر از خطرات آکسیون

جنایت خود در کوی دانشگاه اعتراف کنند. این یک پیشروی برای مردم و دانشجویان بود و نشان داد که رژیم در مقابل امواج اعتراض مردم ناتوان است و میتوان آنرا بیشتر و بیشتر عقب راند و در تنگناهای جدی تر قرار داد. ادامه همین افشاکاری‌ها و اعتراضات است که سرکوبگران را بی‌روحیه تر میکند. اگر دانشگاه‌ها توسط بسیج و غیره اشغال شده راه حلقش تداوم و گسترش اعتراض برای



خیابان

های سی نفره در خیابان است. دانشگاه مال دانشجو است، دانشجویی که در دانشگاه و در جریان فعالیت‌های اعتراضی در دانشگاه



دانشگاه

دستگیر شود بلافاصله خبرش همه جا منعکس می‌شود، بی‌نام و نشان نمی‌ماند، توده دانشجویی که در اعتراض درگیر است برای آزادی دوستان دستگیر شده اش فکری میکند و اعتراض مجددی سازمان میدهد و رژیم را به مراتب بیشتر تحت فشار قرار میدهد و در سطح بین‌المللی هم بیشتر عکس‌العمل نشان داده می‌شود. بعلاوه قدرت اعتراضات توده‌ای مردم و دانشجویان در چند ماه اخیر بالاترین ارگانهای رژیم را واداشت که به

نظر نمیرسد. اما صرف‌نظر از جنبه امنیتی، از نقطه نظر بسیج دسته‌های سی‌چهل نفره برای سازماندهی آکسیون‌های موضعی در خیابانها نیز، زمانی امکان‌پذیر است که جنب و جوش مبارزاتی بالائی در دانشگاه وجود داشته باشد. نمیتوان دانشگاه را به بسیج سپرد، فتیله اعتراض را پائین کشید و برای آکسیون‌های خیابانی نیرو بسیج کرد.

بعلاوه قدرت انقلاب در تنوع آن، در حوزه‌های جغرافیایی متعدد آن و در سنگرهای مختلف آن است. در این است که هر جا امکان داشته باشد سنگرهای تازه‌ای ایجاد کند تا نیروی دشمن را پراکند و فرسوده کند. بگذار یک روز در خیابان تظاهرات شود و یک روز در دانشگاه. یک روز در کارخانه‌ها حرکتی صورت گیرد و یک روز در دیوارها از شعار پر شود. این راه پیشروی را باز میکند و نیروهای سرکوب را فرسوده میکند و همه جا احساس ترس و ناامنی بر آنها حاکم میکند.

انقلاب باید همه جا سر بکشد و در همه محیط‌ها راه خود را به جلو باز کند. دانشگاه، کارخانه، مدرسه، اداره، محلات مختلف شهرها، خیابانها و پارکها و کلیه اماکن عمومی، هر جا توده‌ای از مردم کار و زندگی میکنند و یا حضور دارند عرصه‌های مختلف و بهم پیوسته مبارزه ما است. هیچ‌کدام را به قیمت هیچ‌کدام دیگر نباید تعطیل یا کم‌رنگ کرد. هرچه عرصه‌های مبارزه همه‌جانبه‌تر و وسیع‌تر باشد مردم را از نظر روحی و سیاسی در موقعیتی بالاتر و رژیم و عوامل سرکوبش را در موقعیتی شکننده‌تر قرار میدهد.

از منظر سیاسی و عمومی نیز در شرایطی که مردم چشم به دانشگاه دوخته‌اند و منتظرند "جغرافیا"ی که همیشه مرکز اعتراض و مرکز ایده‌های پیشرو و آزادیخواهانه بوده است امسال از همیشه توفنده‌تر به میدان بیاید و سنگری به سنگرهای موجود بیفزاید، فراخوان جا خالی دادن و پاسفیس‌م صادر کردن بیش از حد عجیب است!

تاکتیک‌ها قرار است راه مبارزه را به جلو باز کنند و موقعیت را به نفع مردم و به ضرر دشمن عوض کنند. تاکتیک "تحلیل‌گران سبز" راه‌را بر دانشجویان بشدت می‌بندد. اما

کنگره هفتم حزب میعادگاهی برای پیروزی انقلاب



میکخواهد از دنیای واژگونه فعلی رها شود. این انقلاب باید به پیروزی برسد و پیروزی آن میتواند عصر نوینی در برابر بشریت بگشاید. عصر آزادی و برابری، عصر متحقق شدن شریف ترین آرزوهای شریف ترین انسانها، عصر رهایی از تبعیض و جهل و سرکوب و بردگی، عصر آغاز تاریخ حقیقی بشر. پیروزی این انقلاب قبل از هر چیز در گرو صفی مصمم از رهبران و

میکخواهد از دنیای واژگونه فعلی رها شود. این انقلاب باید به پیروزی برسد و پیروزی آن میتواند عصر نوینی در برابر بشریت بگشاید. عصر آزادی و برابری، عصر متحقق شدن شریف ترین آرزوهای شریف ترین انسانها، عصر رهایی از تبعیض و جهل و سرکوب و بردگی، عصر آغاز تاریخ حقیقی بشر. پیروزی این انقلاب قبل از هر چیز در گرو صفی مصمم از رهبران و

در ایران انقلابی عظیم جریان دارد که تا همینجا و در اولین قدم معادلات را در ایران تغییر داده و جهان را متوجه و شیفته خود کرده است. این انقلاب ریشه های عمیقی در اوضاع ایران و جهان دارد. نه فقط برآیند تلاش ۳۰ ساله کارگران و جوانان و زنان ایران برای آزادی و رفاه و شادی و رهایی از شکی از کثیف ترین حکومت های معاصر است، بلکه پیشینتاز اردوی جهانی است که

پیروزی رساندن انقلاب مردم و بر لزوم صفی منسجم و متحد از کوشندگان برای این پیروزی اصرار داشته باشید تا جای خود را در کنگره هفتم حزب بدانید. این کنگره نشان دادن عزم و اراده و روشن بینی سیاسی برای پیروزی رساندن يك انقلاب است.

به سهم خود از همه انسانهای شریف، از همه آزادیخواهان و آرزو دارند مردم ایران و جهان از شر جمهوری اسلامی کثیف رها شوند دعوت میکنم به کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری بیایند.*

لازم نیست حتما نماینده کنگره یا عضو و کادر و دوست و میهمان دعوت شده حزب کمونیست کارگری باشید تا به کنگره بیایید. کنگره های حزب ما نزدیک ده سال است که بصورت علنی برگزار میشود و در آن به روی عموم باز است. اما این کنگره چیزی بیش از کنگره معمول حزب است. کفایت که بر ضرورت به

ثابت اعتراضات در خیابانها و محلات شهرها بوده اند و تلاش کرده اند در مقابل سیاست داهیانه! موسوی و امثالهم یعنی "جمهوری اسلامی دوره خمینی نه يك کلمه کم نه يك کلمه زیاد"، شعارها و مطالبات عمیق و انسانی و راهگشای مردم را در تظاهراتها جا بیندازند و تفاوت خط مشی ها و افق های اجتماعی را توضیح دهند.

خیابان يك بخش مهم انقلاب است و باید هم تظاهرات توده ای در آن سازمان داد و هم موضعی و "برق آسا"، اما انقلاب اشکال و شیوه های بسیار متنوع تری دارد. کارخانه و دانشگاه، مدرسه و اداره هر کدام سنگرهای انقلاب اند و به اشکال مختلف و با خواست های متنوع خود به انقلاب نیرو میدهند و آنرا به جلو سوق میدهند. از اعتصاب و تحصن تا قطعنامه صادر کردن و اعلامیه پخش کردن، از باریکاد خیابانی و حمله به مراکز دولتی تا شعار نوشتن بر در و دیوار شهرها، از تظاهرات شبانه در کوچه ها و شعار دادن پشت بامها تا میتینگ گذاشتن و تریبون آزاد سازمان دادن در دانشگاه تا انعکاس اخبار انقلاب در داخل و در سطح بین المللی و جلب همبستگی کردن و دهها و صدها اقدام و روش و فعالیت دیگر اینها همه اجزای انقلاب را تشکیل میدهند. وقتی توده های میلیونی به میدان میایند صدها ابتکار هم به خرج میدهند. اگر قرار است خواست های عادلانه مردم در پرتو شعار عمومی و عادلانه مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر دیکتاتور گم نشود، بخش های مختلف مردم،

ثابت اعتراضات در خیابانها و محلات شهرها بوده اند و تلاش کرده اند در مقابل سیاست داهیانه! موسوی و امثالهم یعنی "جمهوری اسلامی دوره خمینی نه يك کلمه کم نه يك کلمه زیاد"، شعارها و مطالبات عمیق و انسانی و راهگشای مردم را در تظاهراتها جا بیندازند و تفاوت خط مشی ها و افق های اجتماعی را توضیح دهند.

خیابان يك بخش مهم انقلاب است و باید هم تظاهرات توده ای در آن سازمان داد و هم موضعی و "برق آسا"، اما انقلاب اشکال و شیوه های بسیار متنوع تری دارد. کارخانه و دانشگاه، مدرسه و اداره هر کدام سنگرهای انقلاب اند و به اشکال مختلف و با خواست های متنوع خود به انقلاب نیرو میدهند و آنرا به جلو سوق میدهند. از اعتصاب و تحصن تا قطعنامه صادر کردن و اعلامیه پخش کردن، از باریکاد خیابانی و حمله به مراکز دولتی تا شعار نوشتن بر در و دیوار شهرها، از تظاهرات شبانه در کوچه ها و شعار دادن پشت بامها تا میتینگ گذاشتن و تریبون آزاد سازمان دادن در دانشگاه تا انعکاس اخبار انقلاب در داخل و در سطح بین المللی و جلب همبستگی کردن و دهها و صدها اقدام و روش و فعالیت دیگر اینها همه اجزای انقلاب را تشکیل میدهند. وقتی توده های میلیونی به میدان میایند صدها ابتکار هم به خرج میدهند. اگر قرار است خواست های عادلانه مردم در پرتو شعار عمومی و عادلانه مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر دیکتاتور گم نشود، بخش های مختلف مردم،

اجتماعی به سرشان آورده است، چنان باروتی فراهم کرده بود که با يك جرقه آتش گرفت. در مورد اینکه انقلاب واقعا بر سر چیست بحث به حد کافی روشن است. میتوان سر در برف فرو کرد و خواست های زنان و جوانان علیه حجاب و آپارتاید و کل قوانین متحجر اسلامی را نادیده گرفت، فقر و دستمزد ناچیز و شکاف عمیق طبقاتی و اعتراض هرروزه کارگران و مردم علیه آنرا ناچیز شمرد، خشم و اعتراض وسیع مردم علیه اعدام فاطمه حقیقت پژوه و دلارا را فراموش کرد! باید اینکار را کرد تا بتوان مبارزه علیه جداسازی جنسیتی و طرح عفاف و سایر قوانین متحجر اسلامی را که سی سال است گلوی مردم را میفشارد بعنوان مبارزه ای صنفی و بی خاصیت معرفی کرد و دانشجو را از آن منع کرد. اما دانشجویی که سالهای متمادی تلاش کرده است از خواست های بحق زن و کارگر و اکثریت محروم مردم در مقابل این نظام و قوانین و ارگانهای سرکوب حکومت دفاع کند و همین دانشگاه را به يك سنگر مستحکم انقلاب تبدیل کرده است، امروز در پرتو مبارزه عظیم توده ای، سعی میکند این خواست ها را شفاف تر کند، هرچه بیشتر به اعماق جامعه برسد و حول آنها نیرو بسیج کند و افق رادیکال، انسانی و سوسیالیستی را در مقابل افق ها و "رویکردهای اجتماعی" دیگر قرار دهد. اگر قرار است دانشجویان در خیابان نقش مهمی ایفا کنند که میکنند، يك قلم مهم کارشان دادن همین پرچم ها به توده وسیع مردم است. تا همین جا هم دانشجویان آزادیخواه و سوسیالیست يك پای

هم خیابان هم دانشگاه کرده اند، امروز که چشم ها به دانشگاه دوخته شده و توده های وسیع مردم در ماههای اخیر تجربه سیاسی گرانبهائی کسب کرده اند، شعارها و مطالبات آزادیخواهانه دانشجویان برد وسیع تری در جامعه پیدا میکنند و این وظایف تازه تری هم بر دوش دانشجویان پیشرو و سوسیالیست میگنارند. اما در مقابل، تحلیلگران سبز این مطالبات و مبارزه علیه طرح های عفاف و حجاب و غیره را که در پهنای کل جامعه جریان دارد، مبارزه ای صنفی و غیر اجتماعی میدانند و دانشجویان را فرامیخوانند تا این شعارها را کنار بگذارند و برای اعتراض به تقلب انتخاباتی! دست به اعتراض در خیابان بزنند. چه راه حل مشعشعی! چه رویکرد اجتماعی ای! رویکرد تحلیلگران و رهبران سبز البته غیر اجتماعی نیست اما متعلق به اکثریت مردم نیست. حال به کنه فراخوان تحلیلگران سبز بپردازیم:

از صفحه ۲

لازم است بحث را جلوتر ببریم تا علت واقعی این رهنمودهای داهیانه روشن تر شود.

رویکرد اجتماعی:

بر خلاف "تحلیلگران سبز" دانشجویان در سالهای گذشته بشدت رویکردی اجتماعی داشته اند و این رویکرد مدام تقویت شده است. مبارزه علیه جداسازی جنسیتی و حجاب اجباری، علیه اعدام، علیه اسلامیزه کردن دانشگاهها، علیه حضور نیروهای سرکوب در دانشگاه ها، برای آزادی زندانیان سیاسی، و شعار آزادی و برابری و دفاع از جنبش کارگری در چند سال گذشته بر پرچم مبارزات دانشجویی نقش بسته است و اینها بر خلاف نظر "تحلیلگران سبز" خواستهای صنفی نیست از مهمترین خواست های انقلاب عظیم مردم است. این خواستها عمیقا اجتماعی است و ناشی از رویکرد عمیقا اجتماعی دانشجویان است. انقلاب بر سر همین چیزها است. اینطور نیست که چون دانشجو در

انقلاب بر سر چیست؟

امروز حتی چهره های سرشناس سبز هم دیگر چندان ادعائی بر اینکه این جنبش عظیم میلیونی بخاطر تقلب شکل گرفته است ندارند. مردم از شکاف بالائی ها استفاده کردند و در فرصتی که تقلب انتخاباتی فراهم کرد به سرعت به میدان مبارزه علیه حکومت کشیده شدند. نارضایتی های عمیق کارگران و توده های وسیع مردم، جوانان و زنان و دانشجویان از آنچه این حکومت در عرض سی سال در زمینه اقتصادی و سیاسی و

بحث را خلاصه کنیم: "گروه تحلیلگران سبز" در لایلای بحث تاکتیکی و راهکار، استراتژی طبقاتی خود را دنبال میکنند و از دانشجویان

بازتاب هفته

ویراستار:

کاظم نیکخواه

پاپ:

احمق یا مشنگ؟

کیوان جاوید

تلاش می‌کنند. او در این سفر گفته بود استفاده از کاندوم تنها می‌تواند مشکل مبارزه با این بیماری را حادتر کند. از نظر واتیکان تشویق رفتار درست اخلاقی و اجتماعی کلید مبارزه با بیماری ایدز است. به زبان آمیزاد یعنی اینکه تا پیش از ازدواج نباید آمیزش جنسی داشت و از آنجا که اسپرم موجودی خدا دادی است نباید با استفاده از کاندوم موجب نابودی اش شد. بیماری ایدز از اوایل دهه ۱۹۸۰ تاکنون بیش از ۲۵ میلیون نفر را در قاره آفریقا کشته است و در حدود ۲۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر نیز هم‌کنون در این قاره ناقل ویروس اچ‌آی‌وی هستند. سخنگوی وزارت خارجه و وزیر بهداشت فرانسه، وزیران بهداشت توسعه آلمان و وزیر توسعه هلند شدیداً به پاپ انتقاد کردند و سخنان او را در باره ایدز زبانبار دانستند. اما ریچارد داوینگز بیولوژیست و مطرح‌ترین دانشمند آته‌ئیست نیز در یک کنفرانس خبری در دانشگاه والنسیا در اسپانیا، در عکس‌العمل به سخنان پاپ گفت: "پاپ یا احمق است یا بی‌توجه و یا مشنگ. اگر مردم سخنان او را جدی بگیرند، او مسئول مرگ هزاران و شاید میلیون‌ها انسان خواهد بود." گذری کوتاه بر تاریخ گذشته، نشان می‌دهد پاپ جدید ادامه‌دهنده صدیق همه پاپ‌های گذشته است. "برایان لیوک" در اثر خود تحت نام "تعقیب و آزار جادوگران در اوایل تاریخ مدرن اروپا" در باره میزان اعدام‌ها در قرون وسطا به این نتیجه می‌رسد که حدود ۱۱۰ هزار محاکمه "جادوگران" برپا شده بوده است. بطور متوسط ۴۸ درصد محاکمه‌ها به اعدام منجر می‌شده‌اند و از این رو او نتیجه می‌گیرد که ۶۰ هزار "جادوگر" به قتل رسیده‌اند. یکی از این به اصطلاح "جادوگران" و کافران گالیه بود که محکوم به مرگ در آتش شد. که تنها اعتراف به "اشتباه" او را از سوزانده شدن در آتش نجات داد. گالیله با مطالعات خود به این نتیجه رسید بود که آنچه کوپرنیک به صورت تئوریک مطرح کرده بود، دال بر حرکت زمین به دور خورشید، حقیقت دارد. کلیسای

کاتولیک مثل همه مذاهب دیگر به مرکزیت زمین معتقد بود، و به پیروی از متن "سفر آفرینش" تورات (عهد قدیم) قرنها آموزش داده بود که خداوند نخست زمین را آفرید و سپس عرش و سماوات (خورشید و ستارگان) را پیرامون آن به حرکت در آورد. این ضمیمه با علم و ماده گرائی تاریخ طولانی دارد و اگر امروز جناب پاپ دادگاه تفتیش عقاید راه نمی‌اندازد و محققین و مادی‌گرایان و دانشمندان را گرفتار آتش الهی نمی‌کند به این دلیل ساده است که انقلاب کبیر فرانسه تا حدود زیادی بساط این جنایتکاران را جمع کرده است. وجود امروز این مرتجعین و راز بقای دین بخاطر سازش و نیاز نظام طبقاتی سرمایه داری با دستگاه خرافه‌است.*

رادان، کهریزک و طرح "امنیت اجتماعی"

شهلا دانشفر

سردار رادان، کسی که مستقیماً در دستگیریهایی اخیر، در شکنجه زندانیان و کشتار در بازداشتگاههای رژیم دست داشته و در واقع سازمان دهنده آنها بوده است، مدتی خود را از انتظار دور کرده بود، تا بلکه سروصدای کهریزک و جنایاتشان بخوابد. او اکنون دوباره در گفتگو با خبرنگاران ایلنا آفتابی شده و ادای فاتحان را بخود گرفته است. قضیه از این قرار است که زیر فشار اعتراضات مردم، ولی فقیه شان به غلط کردن افتاد. گفت کهریزک را تعطیل میکنند و ظاهراً ۸ نفر از ماموران رده‌های پایین نیروی انتظامی شان را نیز بازداشت کرده‌اند، تا بلکه از نظر خودشان قائله را خوابانده باشند. بدنبال این قضایاست که بنا بر خبرهای منتشر شده، اکنون "سردار رادان" پس از چند ماه غیبت رسانهای و چهار روز پس از بازداشت ۸ نفر از نیروهای انتظامی، مصاحبه‌ای با ایلنا دارد و در آن سعی دارد که با سیلی صورتشان را سرخ نگهدارد. او در این گفتگو ابتدا وقیحانه و در عین حال زبوانه، مراتب قدردانی خود را از نقش نیروی انتظامی و تلاش نیروهای پلیس در سرکوب

میدهد. اجرای طرح امنیت اجتماعی و باز هم "زنان و بدحجابی" در اولویت برنامه هایشان قرار دارد. طبعاً طرح امنیت اجتماعی طرح تازه‌ای نیست. سی سال است که دارند با بدحجابی مبارزه میکنند. حزب الله چرخانی میکنند، و حجاب‌ها نیز هر روز عقب‌تر می‌رود. اما امروز در کوران روزهای انقلاب صحبت از اجرای این طرح معنای بیشتری دارد. اجرا گذاشتن این طرح امروز از سوی رژیم، بمعنی طرح سرکوب جامعه از جانب رژیمی است که از بالا تا پایین شکاف برداشته است و زیر فشار هر روزه اعتراضات مردم دارد خرد میشود.

نکته جالب اینکه در همین گفتگوی مطبوعاتی، درست هنگامیکه رادان از اجرای طرح امنیت اجتماعی و مبارزه با بدحجابی سخن می‌گوید و از ورود خبرنگاران زن به ستاد ناجا برای حضور در نشست خبری جلوگیری میکنند و شرط حضور در نشست را بر سر گذاشتن چادر اجباری‌ای که در دژبانی تحویل آنها داده شد، اعلام میکنند، زنان خبرنگار به این موضوع اعتراض میکنند. به اجرا گذاشتن طرح امنیت اجتماعی، یعنی اعلام جنگ و گریزی دیگر در کوچه و خیابان میان مردم و این رژیم، میان جوانانی که امروز دیگر هر روزه در خیابان و کوچه فریاد می‌زنند جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم. تمام سخن اینست که مردم برای به زیر کشیدن این رژیم به خیابانها آمده‌اند، این مردم را با هیچ‌گونه سرکوب و طرحهایی اینچنینی نمیتوان عقب زد.*

اعتراضات مردم اعلام میکنند و سپس اندر ستایش خامنه‌ای ولی فقیهش، و از اینکه چگونه داهیهانه گفته است که نباید گذاشت کهریزک و کوی دانشگاه به مساله اصلی تبدیل شوند، سخن می‌گوید. او در پاسخ به سوال خبرنگار ایلنا مبنی بر "شایعه" نقش خود در بازداشتگاه کهریزک، ظفره رفته و البته ناگزیر میشود که با اعلام اینکه "در گوشه کوچکی از ماموریتها اشتباهاتی رخ داده که باید تلاش کنیم به حداقل برسد"، سعی میکند تا خود را از تیر رس سولاتی که در برابرش قرار می‌گیرد، کنار برد.

واقعیت اینست که اردوگاه کهریزک و کشتار و شکنجه زندانیان و دادگاههای نمایشی و اعتراف گیری های کذایی شان، بهای سنگینی برای کل حکومت داشت. امروز سران جنایتکار این رژیم، از خامنه‌ای و احمدی نژاد گرفته تا رادان و احمدی مقدم، هر کجا که در مقابل خبرنگارها قرار می‌گیرند، اولین سوالی که ناگزیر به پاسخش هستند، پاسخ دادن به این جنایات است. جمهوری اسلامی از زیر بار اعتراض گسترده به این جنایات کمر راست نخواهد کرد. مساله مهمتر اینست که سران حکومت تمام تلاششان اینست که کهریزک را تنها مرکز شکنجه و جنایت قلمداد کنند که خامنه‌ای هم دستور تعطیل آنرا داده است. و گویا اوین و قزل حصار و گوهردشت و صدها زندان و شکنجه گاه رسمی و غیر رسمی در شهرهای مختلف، بهشت برین است! این دغلبازی و شیادی را همه می‌شناسند و جمهوری اسلامی را با تمام زندانهایش به مصاف گرفته‌اند.

اما به سخنان رادان در این گفتگو برگردیم. او در این مصاحبه بر دو نکته مهم اشاره دارد، یکی ماجرای کهریزک، که در آن او نیز همچون دیگر سران جنایتکار در پاسخ به این سوال به لکتند افتاده و هذیان‌گویی میکند. نکته دوم اعلام خبر به اجرا گذاشتن طرح امنیت اجتماعی و به قول ایشان برخورد با "بدپوشی و ارازل و اوباش" است. رادان با همان کدهای امنیتی همیشگی شروع به سخن گفتن کرده و از به اجرا گذاشته شدن این طرح و از پاکسازی دره فرحزاد در تهران خبر داده و اصناف و لباس فروشی‌ها را که به قول او منشا تولید و عرضه فساد هستند، مورد تهدید قرار

معامله سپاه:

هم اقتصادی

هم سیاسی

یاشار سهندی

خبر کوتاه بود و مسخره. در بازار بورس تهران سپاه پاسداران در یک چشم بهم زدن صاحب شرکت مخابرات ایران شد. ظاهراً داستان این بوده که دولت چوب حراج به اموال خود زده و در یک معامله کاملاً شرعی، سپاه توانسته به ضرب تهدید و زور رقبا را از دور خارج کند

بازتاب هفته

و برنده بیرون آید. از این بگذریم نیروی نظامی که هر ساله ردیف بودجه اش را از دولت میگیرد، ۸ میلیارد دلار را از کجا آورده و همینطور "نهاد مقام معظم رهبری"؛ که یک کنسرسیوم تشکیل دادند. اما از این نمی توان گذشت که در یک معامله شیرین و بنا به گفته "کارشناسان" تاریخی در بورس ایران شرکت مخابرات ایران از این جیب به آن جیب شده.

دولت جمهوری اسلامی یک دولت روتین بورژوازی نیست بلکه بیشتر شبیه یک باند مافیایی است که تمام روشهای حکومتی اش به شیوه روتین سرمایه داری نمی باشد. سپاه پاسداران بخشی از این مافیای عظیم است که مسلح به سلاحهای "متعارف" و "غیر متعارف" میباشد. غیر متعارف، الزاما منظور این نیست که مثلا به سلاحهای شیمیایی مجهز باشد؛ بلکه سپاه به شکنجه و ترور و بازداشت و هر آنچه که از

تبهکاری باشد لازم هست مسلح است و به کمک همین ابزارها هر جورخواسته حکم رانده البته زیر نظر "مقام عظمای ولایت". کارشناسان میخوانند ما را قانع کنند که این معامله سالمی نبوده و قواعد رقابت و بازار رعایت نشده بلکه به ضرب زور این معامله انجام شده و زیرکانه به من "غیرکارشناس" میخوانند بقبولانند که: "سپاه یک نیروی نظامی و کارش حفاظت از امنیت کشور و برای حفظ تمامیت ارضی ایران وجودش ضروری و لازم است. بنا به صلاح دید همین کارشناسان، سپاه لازم نیست که وارد معاملات تجاری شود چون برای اینکارها ساخته نشده. اما سپاه سالیانی است که به نحوی دیگر در فعالیتهای تجاری دست دارد. در خیلی از جاها مدیریت صنایع و بخشهای دیگر اقتصادی به صورت انفرادی یا دسته

جمعی دست افرادی بوده که قبلا سپاهی بودند و به قول خودشان از همین "رانت" استفاده شایانی بردند. وسوای آن از دوران اول ریاست جمهوری رفسنجانی تا حالا، سپاه یک پای ثابت برنده شدن پروژههای مهم اقتصادی بوده است؛ اکنون این "نهاد" یک غول صنعتی و نظامی است. شایع است که سپاه دست روی شرکت "ایران خودرو" گذاشته.

میزنند که تا کنون بی فایده بوده ازین پس هم عبث خواهد بود.*

افشای برگ دیگری از جنایات کلیسای کاتولیک

ناصر اصغری

شرح بعضی از اخبار خود به اندازه کافی قوت قلب می خواهند. چرا که حتی در فکر کردن به آنها هم، حالت تهوع به آدم دست می دهد. خبر مربوط به پدر روحانی، اسقف ریوند لیپهی از کلیسای کاتولیک در کانادا از آن دست اخبار است. پلیس کانادا روز ۳۰ سپتامبر امسال لیپهی را به جرم حمل و انتقال پورنوگرافی کودکان دستگیر کرد. وی از مقامات بلندپایه کلیسای کاتولیک در کانادا است که علاوه بر مسئولیتهای دیگرش، مدت طولانی ای با کودکان بی سرپرست که در یکی از

"خانهای امن" تحت سرپرستی این کلیسا به نام "برادران مسیحی" زندگی می کردند، سرو کار داشت. او سرپرست مراعاتی بود که جمعی از کودکان دهه پنجاه قرن گذشته، در سالهای اخیر بر علیه کلیسای کاتولیک شکایت کرده بودند که از طرف کشیشان این کلیسا، به آنها، زمانی که کودکانی بیش نبودند و در "خانه امنی" زندگی می کردند، تجاوز شده بود. آنچه که خبر اخیر را حائز اهمیت می کند، نه در این است که کشیش دیگری در سؤاستفاده از کودکان دستگیر می شود؛ چرا که کشیش بودن و دم و دستگاه آخوند و اسقف در ذهن اکثر انسانها مساوی است با سؤاستفاده جنسی از کودکان. اما روز ۵ اکتبر امسال کلیسای کاتولیک کانادا اقرار کرد که از این عمل اسقف لیپهی حداقل بیست سال است که خبر داشته است. و "جالب تر اینکه پلیس کانادا هم از این واقعه حداقل برای ۲۰ سال خبردار بوده!

یکی از قربانیان لیپهی که اکنون بیش از ۴۵ سال سن دارد در سال ۱۹۸۹ زمانی که تحقیقی در باره واقعه دهه پنجاه در جریان بود، می خواست در باره اسقف نامبرده حقایقی را بگوید که گردانندگان این تحقیق اجازه ندادند ایشان زبان بکشایند! او بعدا این واقعه را به

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری برگزار میکند

سخنرانی، گفت و شنود و بحث آزاد درمورد اوضاع کنونی و آینده ایران

* درسهای انقلاب و گامهای بعد

* احزاب و جنبش های دخیل در تحولات

* موقعیت کمونیسم در ایران

مینا احدی، محمد آسنگران، اصغر کریمی

دانشگاه فرانکفورت: شنبه ۲۴ اکتبر از ساعت ۶ عصر

هم خیابان هم دانشگاه

از صفحه ۳

میخواهد که مطالبات و شعارهای چپ و اجتماعی خود را کنار بگذارند، سنگر دانشگاه را به بسیج دانشجویی بسپارند و خود را از دو نقطه قوت مهم خود محروم کنند و در خیابان تحت رهبری موسوی و کروبوی به تقلب انتخاباتی اعتراض

کنند. میخوانند جنبش رادیکال دانشجویی را به نیروی طبقاتی خود برای اهداف سیاسی معینی یعنی اصلاحات ناچیزی در جمهوری اسلامی تبدیل کنند. نباید اجازه داد چنین تئوری هائی در صفوف هیچ بخشی از دانشجویان و مردم جائی باز کند.*

این هم می رود که چنین چیزی ثبت نشده باشد.

کودک آزاری جزئی از هر نهاد مذهبی است. سؤاستفاده از کودکان، چه جنسی و چه غیرجنسی، همزاد مذهب است. کلیسای کاتولیک همانند هر مذهب دیگری، نهادی است پر از جنایت و فتنه و کودک آزاری. کسی از یاد نبرده است که کلیسای کاتولیک در کشتن میلیونها انسان به دست هیتلر دست داشت. قرون وسطا، که به دست به آن عصر تاریکی می گویند، عصر سیطره کلیسای کاتولیک بر جزء جزء شئون زندگی مردم است.

اما سیستم برده داری مزدی احتیاج دارد که دست مذهب را در تباہ کردن زندگی مردم باز بگذارد. انقلاب کبیر فرانسه یکبار بساط توحش مذهب را مورد حمله قرار داد و عقب نشینی های مهمی را به آن تحمیل کرد. بورژوازی این را به صلاح ندید و بار دیگر به زندگی مردم بازگرداند. انقلاب اکتبر به مذهب افسار دیگری زد و بعد از شکست این انقلاب، بار دیگر به مذهب میدان داده شد که در تحمیل مردم یکبار تازی کند. دنیا به یک رنسانس دیگری که توحش مذهبی را برای همیشه به تاریخ بسپارد نیاز دارد.*

پلیس گزارش می دهد که آنها هم دنبال آن را نگرفتند و بعضی از شواهد را ظاهرا سوزانده اند.

کلیسا با وقاحتی که فقط شایسته نهادهای مذهبی است، اقرار کرد که از اعمال لیپهی حداقل از سال ۱۹۸۹ با خبر بوده است. لیپهی آن زمان یک کشیش ساده بود. این کلیسا در تمام این مدت به او مسئولیتهای مهمی سپرد. او را از کشیشی ساده تا حد اسقفی ارتقاء داد و به نمایندگی از این کلیسا در دانشگاههای مختلف کانادا تدریس کرد.

قربانی لیپهی می گوید که در سال ۸۹ به پلیس مراجعه کرد و بیش از ۱۰ بار در رابطه با سؤاستفاده جنسی لیپهی از وی سؤال و جواب شد. اکنون که گند موضوع بالا آمده، همه دربارہ کلیسا و جنایاتش صحبت می کنند. بعد از آنکه خبرنگاران سراغ قربانی نامبرده رفتند و اسمش در روزنامه ها و اینکه موضوع را به پلیس گزارش داده درج شد، پلیس گویا سراغ پرونده های آن سال رفته و گفته است که رد پای این موضوع را نمی بیند. بعد از یک دور دیگر سؤال و جواب کردن ایشان، آخر سر به وی می گویند که در سال ۸۹ این موضوع غیرقانونی نبوده و احتمال

یاوه های فرمانده سپاه!

دروغ بافیهایشان تماشایی است. زدند و شکنجه کردند و تجاوز کردند و کشتند تا مردم را مرعوب کنند، اما اکنون مانده اند که با چه بند بازی ای جنایاتشان را از وحشت همان مردم ماستمالی کنند. این بسادگی قدرت ما مردم را مقابل حکومت توحش اسلامی منعکس میکند و بس. جمهوری اسلامی در مکتب فاشیستهای هیتلری تنها ابزارهای ضد انسانی ترین سرکوبها مانند کشتار و شکنجه و ایجاد هولاکوست های اسلامی را فرا نگرفته است؛ دروغ پردازی فاشیستی را نیز آموخته و دستگاه تبلیغاتی فاشیستی را هم به خدمت گرفته است. هیتلر و بعدها گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر، نظریه پردازان و موسسین ایجاد ماشین عظیم دولتی دروغ پردازی و عوامفریبی بوده اند. مهمترین قانون این دستگاه بر این نظریه استوار است: "هیچ وقت خطا و تقصیری را نپذیرید، هیچ وقت تصدیق نکنید که دشمن ممکن است صفت خوبی داشته باشد، هیچ وقت جایی برای جایگزین باقی نگذارید، در آن واحد روی یک دشمن متمرکز شوید و تقصیر هر اتفاق بدی را بر گردن او بیاندازید. مردم دروغ بزرگ را زودتر از دروغ کوچک پاور می کنند و اگر دروغی را مکرراً تکرار کنید، دیر یا زود آن را باور خواهند کرد." اما این قانون و تئوریهای دروغ پردازی های دولتی اگر در دوران فاشیسم هیتلری کاربردی داشته برای جمهوری



فرشاد حسینی

بودند که به مردم شلیک کردند و به نام بسیجی، نیروی انتظامی و بچه های وزارت اطلاعات تمام می کردند. اما سردار حکومت دروغ و جنایت که احساس میکند نمیتواند فقط بگوید بسیجی ها کتک میخوردند و مردم به هم شلیک میکردند چون تعداد زیادی عکس و فیلم از مزدوران سپاه و بسیج در دنیا پخش شده که در حال شلیک به مردم هستند، بنابراین با یک داستان بافی تیراندازی مامورین بسیج و سپاه هم اشاره داشته باشد ماجرا را اینگونه توضیح میدهند: "بیش از ۱۰ هزار نفر به این حوزه حمله کردند و بسیجیان درها را بستند و ماشین سپاه را پشت آن گذاشتند اما این اغتشاگران شروع به سنگ پراکنی کردند و حتی بسیجیان را با تیر زدند که یکی از افراد ما از ناحیه پا مجروح شده است این افراد زنده ها را کتک زدند و پله درست کردند و آمدند تا از دیوار به داخل وارد شوند. به بسیجی ها گفتم چند تا تیر مشقی بزنید تا شاید این افراد بترسند و از آنجا دور شوند، اما این افراد زمانی که فهمیدند این تیرها مشقی است به هم می گفتند ترسید تیرها مشقی

است و به پایگاه حمله کنید. هرچه اخطار کردیم که این افراد عقب بروند، گوش نکردند، تا اینکه فردی که قصد داشت از دکل مخابرات وارد اسلحه خانه شود را با تیر زدند و افتاد، رسانه های بیگانه نیز آمدند آن لحظه ای که تیراندازی می شود را به خورد مردم جهان دادند" وی در ادامه تعداد کشته های اخیر را ۲۴ نفر ذکر کرده که از این ۲۴ نفر ۱۲ نفر بسیجی بوده اند و اعلام میکنند که ۷۰۰ نفر بسیجی در جریان این رویدادها مجروح شدند.

دروغ های جناب سردار به قدری پوچ و بی اعتبار است که حتی یک نفر از مریدانشان هم پاور نمیکند چه برسد به مردمی که از تمام لحظات سرکوب و کتک زدن و چاقو زدن سپاه و بسیج صدها فیلم گرفته و همین الان در یوتیوب و فیس بوک قابل رویت است. اما سوال این است که چرا سران رژیم که با بکارگیری تمام دستگاه و تجهیزات سرکوب شان در خیابانهای تهران و به نوعی حتی آوردن شکنجه گاه اوین به خیابانها قصد ایجاد فضای رعب و شوک داشتند اکنون اینگونه دروغ پردازی میکنند؟

علت خیلی ساده در ضعف و زبونی و شکست سیاست شوک و رعب رژیم است. جمهوری اسلامی در خیابانها قشون کشی کرد تا نمایش قدرت بدهد. بارها فرماندهان جنایتکارشان را در تلویزیون و رسانه ها ظاهر کردند و ساطور چرخ داده و تهدید میکردند که خردتان میکنیم و زیر چکمه هایمان له تان میکنیم. هزار جور تهدید به کار بستند اما

مردم ذره ای مرعوب نشدند. مردم را از هوا و زمین و داخل جمعیت با گلوله و چاقو و باتون میزدند و میکشند، کهریزک ها را به پا کردند و از تمام ابزارها و ظرفیت سرکوبگریشان استفاده کردند تا با سیاست ارباب مردم را به خانه ها برگردانند اما مردم خوردند و کشته دادند و شکنجه شدند ولی مرعوب نشدند و به خانه ها بازنگشتند و نفرت و اعتراض شان بیشتر شد. در این جنگ این مردم بودند که پیروز شدند نه سردار عراقی و جمهوری اسلامی. مردم چنان شکستی را به جمهوری اسلامی تحمیل کردند که قصاب یال و کویال دارشان را ناچار کرده اند در روز روشن از فرط زبونی و استیصال دروغ بگویند. دروغ جمهوری اسلامی یعنی اعتراف به شکست. قسم خوردن به اینکه ما نکشیم، ما نمیکشیم، کار ما نبوده، نیروهای ما کتک خوردند و لت و پار شدند، یعنی اعتراف به اینکه سیاست میزینم و میکشیم نگرفت. به همین دلیل است که دروغ دستگاه فاشیستی به کار امروز جمهوری اسلامی در یک دوره پرتلاطم انقلابی نمی آید. جمهوری اسلامی با انقلاب مواجه است. و دولتی که با انقلاب مواجه باشد نه با دروغ های از نوع ازهاروی و نه با دروغ های از نوع احمدی نژاد و سردار عراقی نمیتواند اوضاع را کنترل کند. مردم نپذیرفته اند و نمی پذیرند. صاف و ساده باید بیایید بگویید غلط کردیم و گورتان را گم کنید.*

تقارن ۱۲ اردیبهشت با اول مه روز همبستگی جهانی کارگری، همواره به معلمان فرصتی داده است تا در کنار طبقه کارگر در سطح جهانی به استقبال ۱۲ اردیبهشت بروند و خواسته هایشان را بیان کنند. اما در ۱۲ اردیبهشت ۵۷ بود که سران سازشکار کانون صنفی معلمان در سازشکاری شان سنگ تمام گذاشتند و با فراخوان معلمان به تجمع بر سر "مزار" خانعلی و مطهری، با پخش قرآن و سردادن صلوات، سعی کردند که معلمان را به بیعت با رژیم اسلامی بکشانند. اما معلمان پاسخی به این فراخوان ندادند و بساطشان سوت و کور ماند. همانطور که در ابتدای نوشته اشاره کردم در دل همین کشاکش ها بود که در سال ۸۲ معلمان تصمیم گرفتند که روز ۱۳ مهر روز جهانی

کانون صنفی معلمان ...

از صفحه ۱

بود. برای اینکه بدانیم داستان روز معلم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چه بوده و ارتباط آن با مبارزات امروز معلم چیست، بدنیست کمی به سابقه این روز برگردیم.

در ایران معلمان سنتا روز ۱۲ اردیبهشت را بعنوان روز معلم گرامی میداشتند. تاریخ ۱۲ اردیبهشت نیز بعنوان روز معلم به مبارزات گسترده معلمان در ۱۳۴۰ در دوران حاکمیت رژیم شاه برمیگردد. قضیه از این قرار است که در تجمع اعتراضی معلمان در سال ۱۳۴۰ در مقابل مجلس، یکی از معلمان به اسم خانعلی به گلوله بسته شد و جان سپرد و از آن تاریخ این روز به عنوان روز معلم ثبت شد. در آن

از صفحه ۱ کانون صنفی معلمان ...

اعتراضشان استفاده کرده و تلاش کرده اند که از چهارچوبه هایی که توسط سران کانون صنفی و تشکلهای صنفی معلمان تعیین شده فراتر بروند و در بسیاری از مواقع نیز توانسته اند الگویی چپ و رادیکال از اعتراض را در برابر جامعه قرار دهند. اما در هر حال در شرایط اختناق و در خلا وجود تشکلهای واقعی معلمین، سازشکاری سران کانون صنفی و دیگر تشکلهای معلمان، همواره بعنوان يك مانع عمل کرده و در مقاطعی نیز مانع گسترش مبارزات معلمان شده است. باید به این وضع خاتمه داد معلمان رادیکال و معترض باید جلو بیایند و تشکلهای رادیکال معلمان را ایجاد کنند و همین کانونهای صنفی را نیز خود بدست بگیرند. در جایی چون تهران که وزن مهمی در مبارزات معلمان دارد، باید سران سازشکار کانون را کنار زد و معلمان رادیکال در تمامی مناطق آموزش و پرورش، شعبات کانونهای معلمان را خودشان ایجاد کنند و معطل ریزی های این حضرات و سازشکاری های آن ننشینند. برای اینکار میتوان از اعلام فراخوان و دادن بیانیه و اعلام خواستها بصورت قطعنامه ها و پخش وسیع آن در تمام مناطق شروع کرد و عملاً وجود غیر فعال کانون را خنثی کرد. برای این کار میتوان هر جا که کانون دست این سازشکاران است، با عدم حضور خود در آن، آنرا بی اعتبار ساخت و کانون خود را تشکیل داد. تجمعات اعتراضی ما بهترین جا برای تبدیل آن به کانونهای اعتراضاتمان است و همان جا در جمع معلمان، همان جا که خواستههایمان را فریاد میزنیم با دادن بیانیه اعلام کنیم که سران سازشکار این کانون، ما معلمان را نمایندگی نمیکند و ما کانون خود را خواهیم داشت و هر کانونی که با خواستههای فوری ما معلمان که همواره در مبارزاتمان فریاد زده ایم، همراهی کند، کانون ما معلمان معترض خواهد بود. ما در دورانی از التهاب و مبارزه و انقلاب در جامعه بسر میبریم. در این دوره چشم بسیاری از مردم به حرکتی رادیکال معلمان است و در عین حال فضا و امکان بسیار مناسب تری برای حرکتی وسیع و سراسری و رادیکال معلمان برای بکری نشانیدن خواستههایمان وجود دارد.*

اکنون در تداوم این مبارزات، در تدارک این کشاکش است که ما ۱۳ مهر روز معلم را پشت سر گذاشتیم. در شرایطی که روزهای پر شور خیزش انقلابی مردم را پشت سر میگذاریم و جامعه در التهاب و مبارزه بسر میبرد، در شرایطی که معلمان به هیچیک از خواستههایمان نرسیده اند و در کمین فرصتی برای اعتراض و مبارزه هستند، کانون صنفی معلمان، امسال گرامیداشت این روز را بدون منازل میبرد و به صورت محفلی و خانوادگی در منزل علی اکبر باغالی دبیرکل کانون برگزار میکند. اما جمهوری اسلامی حتی تحمل این را هم ندارد و به سراغشان میروند و همگی را دستگیر میکنند. از جمله در همانجا خود ایشان و آقایان علیرضا جوادی، محمود بهشتی لنگرودی، محمود دهقان آزاد، اسماعیل عبیدی، مهدیه بهلولی، خاتون بادپر، محبتی قریشیان، عباس معارفی، محمد نوری و آقایان جوادپور و نیک نژاد دستگیر شده و خوشبختانه پس از يك روز از زندان آزاد میشوند. جمهوری اسلامی آنها را دستگیر میکند تا بلکه گوشمالی ای داده باشد که مبادا دست از پا خطا کنند. بدین ترتیب کانون صنفی معلمان در شرایطی که میداند هر فراخوانی میتواند به حرکتی هزاران نفره تبدیل شود، سعی میکند، با دادن بیانیه ای و طرح یکسری خواستهها سر و ته موضوع را هم بیاورد. همانطور که در سال گذشته نیز وقتی دید معلمان خود را برای اعتصابی سراسری آماده میکنند، فوراً فرمان لغو فراخوانش را داد و معلمان را به انتظار و وعده وعیدهای احمدی نژاد فراخواند. خلاصه اینکه باز هم مساله محرومیت معلمان از داشتن تشکل واقعی خود باعث شد که در ۱۳ مهر امسال معلمان سرشان بی کلاه بماند.

من در نوشته ای دیگر نیز تاکید کردم که واقعیت اینست که در طول تمام سالهای مبارزات معلمان، کانون صنفی معلمان و دیگر تشکل های صنفی معلمین همواره تلاش کرده اند که مبارزات معلمان را در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنند و با پاسکاری آنان به مصویات مجلس و مراجع قانونی، جلوی گسترش مبارزاتشان را بگیرند. اما معلمان هوشیارانه از هر فرصتی و هر فراخوانی برای بیان



لغو مجازات اعدام

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری ایران

ها تجمع کنید و بگویید اخبار این جنایات را منعکس کنند و از مردم بخواهند به این جنایان اعتراض کنند. روز ۱۰ اکتبر، شنبه روز جهانی علیه اعدام است. همه جا در دنیا در همه مراسمها و میتینگها به مناسبت روز جهانی علیه اعدام عکسهای بهنود و اکرم و ندا و سهراب را در دست گرفته و به جهانیان بگویید، باید علیه این جنایات اعتراض کنند. ما نباید بگذاریم بهنود شجاعی و اکرم مهدوی و صفر انگوتی و علی مهین ترابی و ... را اعدام کنند.

ما میتوانیم این انسانهای دردمند و اسیر حاکمان جنایتکار اسلامی را نجات دهیم. بپا خیزیم و به بهنود نشان دهیم تنها نیست.

مینا احدی
کلن ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹
minaahadi@aol.com

تیتراول این نامه از انترناسیونال است.

سخنرانی حمید تقوایی، لیدر حزب کمونیست کارگری ایران در استکهلم و گوتنبرگ در سوئد

موضوع سخنرانی:

انقلاب چگونه به پیش میرود؟ و چگونه پیروز میشود؟

بحثی در مورد زمینه های سیاسی و اجتماعی،
مضمون طبقاتی، نقش جنبشها واحزاب، و سیر
محتمل انقلاب جاری در ایران

استکهلم - جمعه ۹ اکتبر در هوسبی ترف:

Husby Träff از ساعت ۶ بعد از ظهر

گوتنبرگ - یکشنبه ۱۱ اکتبر

از ساعت ۲ بعد از ظهر در
Folkets Hus Jämtorget

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد

سوسیالیسم بپا خیز! برای رفع تبعیض

از صفحه ۶ ما موظفیم نگذاریم

صفر و همه محکومین به اعدام نشان دهیم که در روزهایی که میلیونها نفر از مردم ایران، با پاهای خود در خیابانها حکم سرنگونی حکومت اسلامی و رفتن این جلادان را داده اند، ما نمیگذاریم جانیمان حاکم بر ایران با قتل بهنود و ندا و سهراب و صفر و اکرم، از مردم انقلابی در ایران زهر چشم گرفته و برای حیات ننگین و حکومت قرون وسطایی اشان، فرصت بخرند.

مردم آزاده

و منجز از حکومت اسلامی!

امروز و فردا، در هر جایی که هستید، بهر طریق ممکن به این احکام وحشیانه اعتراض کنید. جلوی مراکز دولتی در اروپا و کانادا و آمریکا، در مقابل اتحادیه اروپا و سازمان ملل تجمع کنید و بگویید که باید فوراً به این احکام اعتراض کنند.

در مقابل مراکز خبری و رسانه

گفتند يك ماه فرصت داری تا رضایت بگیری با دیدن برادر آن مرحوم احسان عرق سرد خجالت بر پیشانیست. مرا به زندان برگردانند. در سلولم بغضم ترکید. ایکاش باد صدایم را می برد ایکاش گنجشکانی که از بالای دیوار بلند زندان رد می شوند حرفهایم را می شنیدند و بر ایوان خانه شما می نشستند و برایتان بازگو میکردند. امروز مجدداً بهنود در سلول انفرادی است و منتظر باز شدن در زندان است. صدای این نوجوان و هشت محکوم به اعدامی را که این روزها میخواهند به قتل برسانند را به گوش دنیا برسانید. شما باید گنجشکانی باشید که صدای دردمند کودکانی را به گوش جهانیان می رسانید که با جشن ۱۸ سالگی آنها، چوبه دار را آماده میکنند و جلادان آنها را در این قرن و جلوی چشم همه ما، وحشیانه به قتل میرسانند. به پا خیزیم و به بهنود و اکرم و

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در آستانه روز جهانی علیه اعدام، خطر اعدام هشت نوجوان محکوم به مرگ جمهوری اسلامی هشت نوجوان را زیر تیغ اعدام نهاده است



بهنود شجاعی، یکی از نوجوانانی که در صف کشتار توسط دژخیمان اسلامی قرار دارد!

ممکن به این برنامه ریزی برای قتل نوجوانان در ایران اعتراض کنند. ما باید در سراسر جهان به خیابان آمده و با صدای بلند اعلام کنی، که نخواهیم گذاشت هشت نوجوان را در ایران اعدام کنند. ما با صدای بلند اعلام خواهیم کرد نه به اعدام نه به حکومت جنایتکار اسلامی.

جمهوری اسلامی ایران در آستانه روز جهانی علیه اعدام میخاهد این انسانهای اسیر در زندانهایش را بکشد. حکومتی که رکورد دار اعدام نوجوانان در دنیا شده است.

در روز ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام در ایران و در دنیا به خیابان بیایید و به این جنایات حکومت اسلامی اعتراض کنید.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۴ اکتبر ۲۰۰۹

هستند دیگر کارساز نیست. حکومت اسلامی دچار این توهم است که میتواند با استفاده از "تجارب" دوران خمینی جلا، مثل روزهای سیاه سال شصت با بنا کردن چوبه های دار و بساط شکنجه و کشتار دسته جمعی مردم را مرعوب کرده و از اعتراض باز دارد.

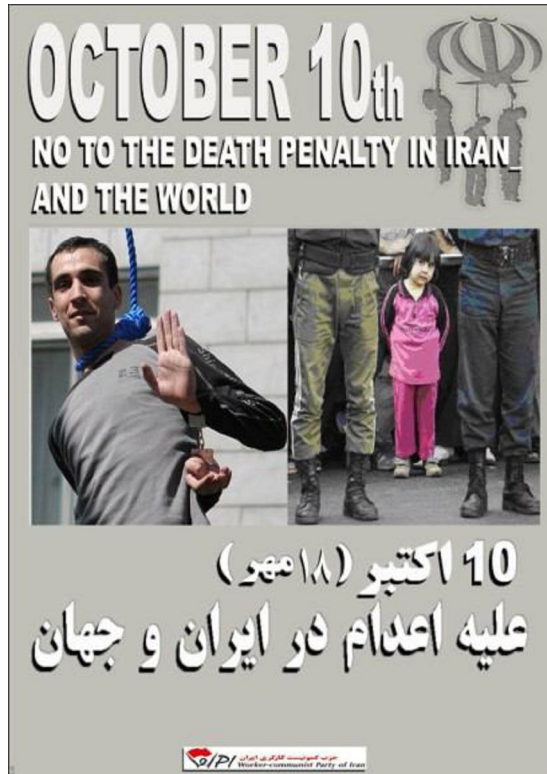
سران این حکومت غافلند که در سی سال گذشته یک دریا خشم و نفرت و انزجار در دلهای مردم و جوانان انباشته شده و این جنایات نمیتواند این مردم پیا خاسته و عزم جزم میلیونها نفر در ایران را برای سرنگونی حکومت اسلامی ضعیف کند.

جوانان آزاده، زنان و مردان معترض به حکومت اسلامی!

باید متحذانه علیه این نقشه های شوم و جنایتکارانه به پا خواست و به این برنامه ریزی برای جنایت برنامه ریزی برای قتل عمد نوجوانان و قتل فعالین سیاسی در کردستان که خبر آنرا در یک بیانیه اخیرا اعلام کردیم، اعتراض کرد. نباید اجازه دهیم جوانان و فعالین سیاسی و معترضین به حکومت اسلامی را اعدام کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام از همگان دعوت میکند که در روزهای آتی در ایران و در دنیا بهر طریق

بگیرد. غافل از اینکه مردم و جوانان در ایران به پا خاسته اند برای اینکه معترض استفاده کرده است. این بار که پایه های این حکومت جنایت و



نقطه پایانی بر همین جنایات بگذارند. حربه جنایت و شکنجه و تجاوز و اعدام در مقابل مردمی که جانشان به لب رسیده و خواهان سرنگونی حکومت جنایتکار

اعدام زیر امواج خروشان اعتراضات خیابانی میلیونها جوان به لرزه درآمده در این خیال خام است که با اعدام هشت جوان در چند روز آتی از مردم و جوانان معترض زهر چشم

بهنود شجاعی و صفر انگوتی در تهران، محمد رضا حدادی، محمد جاهدی رحیم احمدی کمال آبادی و امیر امراللهی در شیراز بهمن سلیمیان در اصفهان و عباس حسینی در مشهد قرار است بزودی اعدام شوند.

جمهوری اسلامی ایران در صدد زمینه سازی برای اجرای احکام اعدام هشت نوجوان محکوم به مرگ در زندانهای تهران شیراز اصفهان و مشهد است. این خبر را وسیعا در دنیا پخش کنید و به این زمینه سازی وحشیانه قتل هشت نوجوان محکوم به اعدام که در زمان انجام جرم زیر سن ۱۸ سال بوده اند اعتراض کنید.

بهنود شجاعی و صفر انگوتی در تهران، محمد رضا حدادی، محمد جاهدی رحیم احمدی کمال آبادی و امیر امراللهی در شیراز بهمن سلیمیان در اصفهان و عباس حسینی در مشهد قرار است بزودی اعدام شوند. گفته میشود بهنود شجاعی، محمد رضا حدادی و صفر انگوتی در چند روز آینده اعدام میشوند.

مردم آزاده، مخالفین اعدام در ایران و در دنیا!
جمهوری اسلامی همواره از حربه اعدام برای ارباب جامعه و مردم

فعالتهای کمیته بین المللی علیه اعدام، علیه اعدامها در ایران

در محل وزارت امور خارجه در استکهلم ملاقات کردند و یک نامه اعتراضی به وزیر دادگستری سوئد دادند.

جمهوری اسلامی در آستانه روز جهانی کودک و درست یک روز بعد از آن در یازدهم ماه اکتبر، قصد دارد با اعدام این نوجوانان باز هم به جامعه ایران خون بپاشد.

کمیته علیه اعدام از همگان دعوت میکنند به این احکام اعدام فوراً اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۷ اکتبر ۲۰۰۹

اولین دوشنبه ماه اکتبر بعنوان روز جهانی کودک در سوئد محسوب می شود. به همین مناسبت هیئتی مرکب از مرجان واعظ، سیامک طهماسب و کریم شامحمدی از سوی نهاد کودکان مقدمند در سوئد و کمپین بین المللی علیه اعدام طبق قرار قبلی و تقاضای ملاقات اضطراری برای توقف اجرای حکم اعدام بهنود شجاعی و صفر انگوتی و ۶ نوجوان دی گری که در معرض خطر اجرای حکم هستند با یکی از مقامات سیاسی بلند پایه دولت سوئد آقای (Henrik G Ehrenberg) هنریک اهرنبری

تماس با جامعه بین المللی حقوق بشر در فرانکفورت و همچنین صحبت تلفنی با تعدادی از نهادهای مدافع حقوق انسانی و مخالف اعدام و تلاش برای سازماندهی یک حرکت بین المللی در روزهای آتی برای نجات جان محکومین به اعدام از جمله فعالتهای کمیته بین المللی علیه اعدام است.

همچنین هیئتی از سوی کمیته بین المللی علیه اعدام و نهاد کودکان مقدمند، با مقامات دولت سوئد ملاقات کرده و خواهان عکس العمل فوری آنها به حکومت جنایتکار اسلامی شدند.

امروز چهارشنبه ۷ ماه اکتبر، مینا احدی با اتحادیه اروپا تماس گرفت و در مورد احتمال اعدام بهنود شجاعی و اکرم مهدوی و همچنین موج جدیدی از اعدامها به آنها هشدار داد. قرار است همین امروز نامه ای از سوی تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا به ایران ارسال و به احکام اعدام بهنود شجاعی و اکرم مهدوی و دیگر محکومین به اعدام که احتمال اعدام آنها هست، اعتراض کنند.

همچنین مینا احدی با تعدادی از نمایندگان پارلمان آلمان تماس گرفته و خواهان عکس العمل فوری دولت آلمان به این اعدامهای سازمان یافته برای یکشنبه شد.

به مناسبت روز جهانی علیه اعدام برای نجات جان محکومین به اعدام که قرار است روز یکشنبه این هفته اعدام شوند، کمیته بین المللی علیه اعدام به اقدامات گسترده ای دست زده است. میتینگهایی در فرانکفورت آلمان، در زوریخ و در شهرهای سوئد و همچنین ملاقات با مقامات دولت سوئد و تماس با اتحادیه اروپا و نهادهای مدافع حقوق انسانی از جمله این اقدامات است. ما نباید بگذاریم روز یکشنبه خون تعداد دیگری ریخته شود. ما باید به پا خیزیم و اعتراض کنیم.

در اینجا گزارش مختصری از اقدامات ما: